



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

مصادف با: ۲۸ شوال ۱۴۴۶

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - ادامه بررسی دلیل پنجم -

فرق تقریر اول و دوم - فرق دوم - وجه انحلال علم اجمالی کبیر به نظر محقق خراسانی - ارزیابی

نظر شیخ انصاری و محقق خراسانی درباره انحلال

جلسه: ۱۰۲

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در تفاوت بین تقریر شیخ انصاری از دلیل عقلی و تقریر محقق خراسانی از این دلیل، عرض کردیم که به نظر شیخ انصاری، ضابطه انحلال در ما نحن فیه وجود ندارد، اما به نظر محقق خراسانی، این ضابطه در ما نحن فیه موجود است. ما هم ضابطه را بیان کردیم و هم وجه عدم تحقق این ضابطه در ما نحن فیه را. اما محقق خراسانی معتقد است که این ضابطه در ما نحن فیه وجود دارد. این بخش از مطلب باقی مانده است که این را نیز عرض خواهیم کرد و انشاء الله از این دلیل فارغ خواهیم شد.

وجه انحلال علم اجمالی کبیر به نظر محقق خراسانی

سؤال این است که محقق خراسانی چگونه برخلاف شیخ انصاری، قائل به تحقق ضابطه در ما نحن فیه شده است؟ خلاصه حرف شیخ انصاری این بود که اینجا اگر ما یک طائفه‌ای از اخبار را به اندازه آن مقداری که صدور آن برای ما اجمالاً معلوم است، از سایر اخبار جدا کرده و کنار بگذاریم و بقیه اخبار و روایات را به سایر امارات مانند اجماع و شهرت ضمیمه کنیم، باز هم علم اجمالی به وجود تکالیف واقعی یا مطابقت آن بعض با واقع وجود دارد و این مما لا ینکره احد، این وجدانی است، کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. واضح است که در اینجا این علم اجمالی صغیر، نمی‌تواند آن علم اجمالی کبیر را منحل کند. دیروز نظر شیخ انصاری را مبسوطاً توضیح دادیم.

اما محقق خراسانی بر چه اساسی می‌فرماید که در ما نحن فیه این ضابطه وجود دارد و علم اجمالی صغیر می‌تواند علم اجمالی کبیر را منحل کند؟ ایشان می‌گویند: فرض ما این است که ما علم اجمالی داریم به وجود تکالیف واقعی در میان اخبار و سایر امارات ظنی مانند اجماع و شهرت. اما وقتی می‌آییم از میان روایات به مقداری که علم اجمالی به وجود تکالیف داریم، کنار می‌گذاریم؛ اینجا علم اجمالی ما از دایره شهرت و اجماع خارج می‌شود و منحصر به روایات می‌گردد. انحلال اینجا صورت گرفته است؛ علم اجمالی کبیر منحل شد به علم اجمالی صغیر.

علم اجمالی در چه صورتی منحل نمی‌شود؟ ایشان می‌گویند: این در صورتی است که ما علم اجمالی، زائد بر آن علم اجمالی صغیر داشته باشیم. یعنی مثلاً اگر ما احتمال تکلیف را تا ده هزار تکلیف می‌دهیم و به همین مقدار از روایات کنار گذاشتیم، اینجا دو حالت دارد:

تارتا بعد از عزل و کنار گذاشتن بعضی از اطراف علم اجمالی صغیر، باز هم علم اجمالی به وجود تکالیف دیگر باقی است، یعنی ما بعد از کنار گذاشتن روایات به اندازه معلوم بالاجمال، باز هم علم اجمالی داریم به وجود تکالیفی در غیر این روایات کنار گذاشته شده، اینجا مسلماً انحلال تحقق پیدا نمی کند.

اما اگر بعد از عزل، دیگر علم اجمالی نسبت به وجود تکالیف واقعی زائد بر این مقدار نداشته باشیم، اینجا روشن است که علم اجمالی منحل شده است.

پس عمده این است که ببینیم آیا بیش از آن مقداری که احتمال می دادیم تکلیف داریم در میان این روایات کنار گذاشته شده، آیا تکلیف دیگری وجود دارد یا خیر؟ اگر ما بعد از عزل، احتمال انطباق معلوم بالاجمال کبیر را بر معلوم بالاجمال صغیر ندهیم، جای انحلال وجود ندارد. اما اگر احتمال انطباق باشد، دیگر انحلال تحقق پیدا می کند.

آنچه که شیخ انصاری فرمود که «لا یستطیع ان ینکره الفقیه»، این است که ما بعد از این کار، باز هم علم اجمالی داریم به وجود تکلیف واقعی بین اخبار باقی مانده و سایر امارات اگر این چنین باشد انحلالی در کار نیست. بالاخره ما بر فرض احتمال ده هزار تکلیف می دادیم و ده هزار روایت را هم کنار گذاشتیم، اما باز هم نمی توانیم بگوییم قطعاً در میان سایر اخبار و امارات ظنیه دیگر هیچ تکلیف واقعی وجود ندارد. این را هیچ کس نمی تواند انکار کند. روشن است که کسی نمی تواند بگوید این همه اجماعات، این همه شهرت ها و مثلاً اخبار دیگری که حالا خارج از این تعداد محسوب شده اند، این ها هیچ کدام متضمن یک حکم واقعی نیستند. آنچه مشکل درست می کند و مانع انحلال می شود این است که ما به غیر از این تکالیف واقعی، باز هم علم اجمالی به زائد بر این ها داشته باشیم؛ یعنی مثلاً یقین داریم که تکالیف واقعی بیش از ده هزار تا است و بالاتر از احتمال انطباق، یقین داشته باشیم آن معلوم بالاجمال کبیر منطبق بر معلوم بالاجمال صغیر نیست. و الا صرف احتمال، یعنی احتمال انطباق معلوم بالاجمال کبیر بر معلوم بالاجمال صغیر، برای انحلال کافی است. اگر همین احتمال هم باشد، کافی است. اگر این گونه باشد، انحلال تحقق پیدا می کند. یعنی علم به وجود تکلیف زائدی نداشته باشیم، بلکه فقط احتمال آن را داده باشیم. بله، اینجا می توانیم بگوییم ضابطه عدم انحلال وجود دارد.

ولی مسئله این است که ما نحن فیه اینگونه نیست. لذا گویا به نظر محقق خراسانی، شیخ انصاری دچار یک خلط شده اند، خلط بین علم به مطابقت بعضی از امارات و سایر اخبار یا واقع و بین علم به ثبوت تکلیف زائد بین این اخبار و بیش از آن مقداری که معلوم بالاجمال بوده است. اینجا معلوم است اگر من علم اجمالی به وجود یازده هزار تکلیف داشته باشم، بعد بیایم و ده هزار خبر متضمن تکلیف را کنار بگذارم، علم اجمالی انحلال پیدا نمی کند، چون علم اجمالی دارم به آن زائد. بنابراین به نظر محقق خراسانی اینجا ضابطه انحلال تحقق دارد، چون معلوم بالاجمال کبیر محتمل الانطباق است بر معلوم بالاجمال صغیر.

سوال:

استاد: نه در ما نحن فیه محقق خراسانی می گوید انحلال تحقق پیدا می کند، شیخ انصاری می گوید انحلال تحقق پیدا نمی کند. این یک تفاوت بین نظر شیخ انصاری و محقق خراسانی؛ ملاحظه فرمودید که چرا محقق خراسانی می گوید اینجا انحلال محقق می شود.

سوال:

استاد: یعنی شما می‌خواهید بفرمایید در این اختلافی که بین شیخ انصاری و محقق خراسانی است حق با شیخ انصاری است. وقتی شما چون معتقدید، بین بقیه هم تکالیف واقعی وجود دارد. انحلال صورت نمی‌گیرد.

سوال:

استاد: همان‌طور که عرض کردم، دلیل این مسئله یک امر وجدانی دانسته شده است. یعنی شیخ انصاری دلیل بر مدعای خودش را که عبارت از عدم وجود ضابطه انحلال در ما نحن فیه است را این قرار داده که «هو مما لا یستطیع انکره فقیه». می‌گوید یک چیز وجدانی و واضح است که هیچ‌کس نمی‌تواند این را انکار کند. محقق خراسانی برخلاف شیخ انصاری می‌گویند نه، اینجا آن ضابطه در ما نحن فیه وجود دارد. حال شما می‌خواهید بگویید که حق با شیخ انصاری است. حالا این را باید در مقام داوری بگوییم. بله، حالا ما فهمیدیم شیخ انصاری چه می‌خواهد بگوید و محقق خراسانی چه می‌خواهد بگوید. اما حالا حق با کدام است؟ این را عرض می‌کنیم.

بر اساس همین تفاوت محقق خراسانی معتقد است اشکال دوم و اول از اشکالات سه‌گانه شیخ انصاری بر تقریر ایشان وارد نیست. برخلاف شیخ انصاری که خودشان سه اشکال مطرح کردند. حالا چرا طبق نظر شیخ انصاری اشکال اول و دوم وارد است، اما به نظر محقق خراسانی وارد نیست؟ این را با توجه به این مطلبی که الان توضیح دادم می‌توانیم پاسخ دهیم. اشکال اول این بود که متقاضی این بیان عدم انحصار حجیت به خبر است و باید آن را شامل سایر ظنون هم دانست. به علاوه، آنچه با این اخبار ثابت می‌شود این است که مضمون اخبار اعتبار پیدا می‌کند، نه اینکه هر خبری به عنوان مظنون الصدور معتبر شود. اما اشکال سوم را تقریباً هر دو پذیرفتند.

حال چرا اشکال اول و دوم طبق نظر شیخ انصاری وارد است، اما طبق تقریر محقق خراسانی وارد نیست؟ پس اینجا دو مسئله وجود دارد: یکی اینکه چرا طبق نظر شیخ این دو اشکال وارد است و طبق نظر محقق خراسانی وارد نیست؟ دوم اینکه در داوری بین این دو دیدگاه حق با کدام دیدگاه است؟ یعنی آیا بالاخره در ما نحن فیه انحلال تحقق دارد یا ندارد؟ این دو مسئله است.

ما قبلاً راجع به عدم ورود اشکال اول و اشکال دوم به تقریر محقق خراسانی توضیح دادیم. اینکه چرا به نظر شیخ انصاری اشکال اول و دوم وارد است و چرا به نظر محقق خراسانی این دو اشکال وارد نیست. این را قبلاً اشاره کردیم.

ارزیابی نظر شیخ انصاری و محقق خراسانی درباره انحلال

عمده این است که در ما نحن فیه الان حق با شیخ انصاری است یا محقق خراسانی؟ بالاخره اینجا انحلال تحقق دارد یا ندارد؟ سوال:

استاد: آنکه معلوم است. ما الان می‌خواهیم ببینیم که بالاخره در ما نحن فیه انحلال تحقق دارد یا ندارد. شما به چه دلیل می‌فرمایید که حق با شیخ انصاری است؟ همان وجدان که خود شیخ انصاری گفته که «ما لا یستطیع ینکره احد یا فقیه»؟ پاسخ محقق خراسانی را چه می‌دهید؟

محقق خراسانی کأنه می‌خواهد بگوید که اینجا چون ما علم اجمالی به زائد بر این مقدار که عزل شده نداریم، لذا انحلال محقق می‌شود. اگر غیر از این بود و ما علم به وجود زائد بر این مقدار داشتیم، انحلال تحقق ندارد. شما آیا می‌خواهید همانطور که شیخ انصاری گفته، این را وجدانی بدانید یا بیانی بر آن اقامه می‌کنید؟ به غیر از این دلیلی وجود دارد به نظر شما یا نه؟ غیر از وجدان ما دنبال چی هستیم؟

سوال:

استاد: ما می‌خواهیم ببینیم خبر واحد حجت است یا نه. داریم دلیل بر این می‌آوریم. این را داریم بررسی می‌کنیم. ... این دلیل است به نظر شما؟ ... شاهد چیست؟ ببینید، بالاخره یک وقت یک کسی می‌آید می‌گوید این وجدانی است، خیال خودش را راحت می‌کند. محقق خراسانی هم می‌تواند در مقابل شیخ انصاری بگوید این از آن چیزهایی است که هیچ فقیهی نمی‌تواند انکارش کند. دقت کنید، تنها مشکل همین است که محقق خراسانی گفته یعنی آیا صرف احتمال انطباق معلوم بالاجمال کبیر بر معلوم بالاجمال صغیر، کافی است برای از بین رفتن علم اجمالی کبیر یا نه؟

به هر حال با توجه به آنچه که تا به حال مطرح شده، به نظر می‌رسد اینجا حق با شیخ انصاری است؛ یعنی واقعش این است که پذیرش انحلال در ما نحن فیه کار مشکلی است. بالاخره ما وقتی علم به وجود تکالیف واقعی داریم و به همین مقدار از بین روایات عزل کردیم و احتمال وجود تکالیف در غیر این اخبار هم هست، اما خود همین مانع انحلال می‌شود. وقتی علم به وجود تکالیف واقعی بین سایر اخبار و امارات از بین نرفته چطور می‌توانیم بگوییم انحلال محقق می‌شود.

بحث جلسه آینده

دو تقریر دیگر از دلیل عقلی مانده که این را فردا عرض کنم.

«والحمد لله رب العالمین»